



سخنی با
خوانندگان «جهان
امروز» نشریه
سیاسی حزب
کمونیست ایران

جهان امروز

دوره دوم

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران



خواننده عزیز!

نخستین شماره "جهان امروز" (دوره دوم) را ملاحظه می‌کنید. "جهان امروز" نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران است. انتشار این نشریه بیش از دو دهه پیشینه انتشار دارد. با وقوع انشعاب در حزب کمونیست ایران تداوم انتشار آن متأسفانه اساساً به دلیل اولویت‌های دیگر حزب، از جانب ما متوقف شد. اکنون خوشحال هستیم به اطلاع برسانیم که انتشار این نشریه تحت عنوان: "جهان امروز" (دوره دوم) از سر گرفته می‌شود. در این رابطه لازم است چند نکته را به اطلاع برسانیم: ۱- "جهان امروز" نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران است. مقالات این نشریه در خطوط عمده و در کلیات خود مواضع سیاسی و رسمی حزب را نمایندگی می‌کنند. لازم است همینجا این نکته مهم نیز یادآوری شود که خارج از این چهارچوب تعریف شده برای "جهان امروز"، حزب کمونیست ایران طرف‌های متعددی برای انتشار دیدگاه‌ها و نظرات غیررسمی، از جمله کانال تلویزیون ماهواره‌ای ۲۴ ساعته و سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده است و در آنها مطابق یک سیاست از اصل «تنوع نظر، وحدت عمل» پیروی می‌کند.

۲- این نشریه بوسیله یک هیات تحریریه ۵ نفره که در پلنوم‌های کمیته مرکزی انتخاب می‌شوند، اداره می‌شود. نشریه در عین حال یک سردبیر دارد. در این دوره رفقا "فرشید غفارنژاد، فریدون ناظری، شهرام امانتی، شورش کریمی و هیوا امانی" به عنوان هیات تحریریه و رفیق "فرشید غفارنژاد" به عنوان سردبیر این وظیفه را برعهده دارند. هیات تحریریه در قبال مطالب منتشر شده مسئولیت جمعی دارد.

۳- در حال حاضر انتشار جهان امروز ماهانه خواهد بود، تلاش ما بر این است در آینده نزدیک آنرا به یک نشریه حداقل ۱۵ روزه تبدیل کنیم.

۴- هیات تحریریه در رد یا قبول مقالات رسیده آزاد است. مقالاتی که پذیرفته نمی‌شوند، چنانچه نویسندگان آن مایل باشند، در سایت‌های حزبی انتشار خواهند یافت.

۵- جهان امروز از همکاری کلیه اعضای حزب و حتی رفقای غیر حزبی که مایل باشند در چهارچوب تعیین شده با این نشریه همکاری کنند استقبال میکند.

هیأت تحریریه جهان امروز



پیرامون حداقل دستمزد ۱۴۰۴

فریدون ناظری



بن بست جمهوری اسلامی در برابر
انقلاب مردمی و فشار خارجی

ازوبایی مشترک
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگری)



ریشه‌های
اجتماعی و
سیاسی
انقلاب ۱۳۵۷
ایران

ابراهیم عزیززاده



اطلاعیه حزب کمونیست ایران به مناسبت روز جهانی زن

خواست و مطالبات طبقه کارگر و بخش آگاه، مترقی و برابری طلب جامعه است.

حزب کمونیست ایران ضمن گرامیداشت روز جهان زن، همه زنان و مردان آگاه و برابری طلب را برای برگزاری تجمعات اعتراضی علیه ستم و سرکوب بر زنان و سیاست‌های ضدانسانی جمهوری اسلامی در این روز فرا می خواند.

حزب کمونیست ایران
مارس ۲۰۲۵
اسفند ۱۴۰۳

دادند که بیشترین شایستگی اداره جهان عاری از جنگ، کشتار و آکنده از صلح، انسان دوستی و محبت را دارد. اتفاقی نبود که روسری‌ها سوزانده می‌شدند، زنان در صفوف اول تظاهرات بودند، به جای خطابه آخوندهای مذهبی، سرودهای انقلابی و اشعار انقلابی بر سر مزارها خوانده می‌شدند و بیانیه‌های نوید بخش بر علیه عوامل تبعیض و استثمار زنان، یعنی مذهب، مردسالاری و سرمایه‌داری نوشته و پخش می‌شد.

کم نیستند زنان تسلیم ناپذیری که در سیاه چالهای اسلامی رزمیدند، تسلیم نشدند و جان عزیزشان را در راه آرمان‌های والایشان فدا نمودند. کم نیستند زنان رزمنده‌ای که تمام تابوها را شکستند و در مقاومت و نبرد مسلحانه و سربلند کردستان در برابر هجوم لشکریان



حکومت اسلامی قهرمانانه جنگیدند، جانباختند و به اسطوره هزاران زن و دختر انقلابی تبدیل شدند که نامشان نسل‌ها باقی خواهد ماند. کم نیستند زنان و دختران یاغی از ستم و استبداد که

چادر و حجاب اجباری اسلامی، سبیل توحش و بربریت

مردسالاری

دینی را در میادین

و چهارراه‌ها به آتش کشیدند و ندای برابری و انسانیت سر دادند. کم

نیستند زنان و دخترانی که در

اعتراضات و مبارزات حق طلبانه

روزمره کارگران، دانشجویان،

معلمان، بازنشستگان، و

مالباخته‌گان به خیابانها

آمدند و خواست آزادی و

برابری سر دادند، سینه‌اشان

را در برابر سرکوبگران بی

رحم سپر نمودند و لرزه بر تن

فرسوده حکومت اسلامی در ایران

انداختند.

در ایران تحت سلطه و سرکوب

جمهوری اسلامی، روز ۸ مارس

روز جهانی زن، رسمیت قانونی

ندارد. ضدیت جمهوری اسلامی

با این روز از ضدیت این حکومت

با زنان و هرگونه جنبش برابری طلبی ناشی

می‌شود. ۸ مارس امسال می‌تواند روز طرح

خواست‌ها و مطالبات زنان، روز فریاد برابری

زن و مرد، روز اعتراض علیه خشونت علیه

زنان در جامعه متحول و در حال تغییر

ایران باشد. مطالبات و خواست‌های زنان،

در آستانه روز جهانی زن هستیم. فرارسیدن این روز بزرگ تاریخی را به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب شادباش می گوئیم. یاد و خاطره جانبازی‌های زنان و دختران آزاده‌ای را گرامی می‌داریم که در خیزش انقلابی و پر شکوه زن، زندگی، آزادی چون ستاره درخشیدند و روشنی بخشی راه انقلاب دوران‌ساز آتی شدند.

جنبش زنان در ایران دوره‌های پر فراز و نشیبی را پشت‌سر گذاشته است، اما اکنون با درس‌آموزی از خیزش زن، زندگی، آزادی، یکی از انسانی‌ترین و پرشورترین خیزش‌های انقلابی دهه‌های اخیر، به جنبشی پایدار برای رسیدن به مطالبات برابری خواهانه نه تنها زنان بلکه سایر گرایش‌های تبعیض گرایانه جامعه تبدیل شده است. جنبشی که به حکومت اسلامی و اپوزیسیون راست و طرفدار بازگشت دیکتاتوری سلطنتی اجازه نداد تا شعارها، مطالبات برابری خواهانه و رادیکال‌اش تحت تأثیر قرار دهد. اکنون جنبش زنان نه تنها خواهان برابری کامل زنان در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌ست، بلکه خواهان برجیدن نظام مذهبی، مردسالارست که زندگی را برای آنها تبدیل به جهنم کرده‌است. هم اکنون طیف وسیعی از فعالان زن چپ در زندان‌های حکومت اسلامی گرفتار هستند و دلیل اصلی در بند نگه‌داشتن جسمی آنها، ظرفیت‌های اجتماعی زنان برای تغییر و تحول عمیق اجتماعی است.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان نمود بارز حکومتی دینی مدافع نظام طبقاتی سرمایه‌داری، از همان ابتدا یکی از پایه‌های اقتدار خود را بر سلب حقوق انسانی زنان قرار داد. نخستین ابراز وجود سیاسی خمینی در سال ۱۳۴۲ بر علیه زنان و حقوق ابتدائی بود در آن دوره کسب کرده بودند، موضعی که در نخستین روزهای پس از به قدرت رسیدن در اسفند ۱۳۵۷ بر آن تاکید کرد و آنرا عملی نمود. از آن زمان رژیم اسلامی دو بازوی مذهب و مردسالاری را با تمام قوا علیه زنان به کار گرفت. بیرحمانه‌ترین اشکال خشونت و تحقیر علیه زنان در رژیم اسلامی قانونی شدند. تحمیل حجاب اجباری به عنوان نماد اسارت زن، کودک همسری، ترویج تن فروشی تحت عنوان صیغه، گذشت قانونی نسبت به قتل زنان به بهانه‌های ناموسی، محروم کردن زنان از حق سرپرستی فرزندان، سلب حق قضاوت از زنان، سلب حق مسافرت بدون اجازه

مردان، قانونی شدن حقوق دو زن برابر یک مرد، تنها بخشی از قوانین ضد زن در رژیم اسلامی هستند.

اما به وسعت ابعاد توحش و سرکوبگری جمهوری اسلامی علیه زنان، مقاومت و نبرد زنان طی ۴۶ سال گذشته در جامعه، محیط کار، بدون وقفه در جریان بوده است که خیزش انقلابی (زن، زندگی، آزادی)، نقطه اوج آن این حرکت تاریخ‌ساز نشان داد که زنان امروز در جایگاه کل سر سبد جنبش‌های اجتماعی عادلانه و برابری طلبانه قرار دارند. در این خیزش انقلابی زنانی توانا، آگاه، جسور، فداکار نشان





موضع کومه‌له در مورد پیام عبدالله اوجلان و عواقب آن بر مبارزات مردم کردستان

روز پنجشنبه ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ پیامی از عبدالله اوجلان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان، در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های سراسر جهان انتشار یافت. از چند روز پیش از آن با یک فضا سازی تبلیغاتی مواجه بودیم که تلاش داشت افکار عمومی را بر روی این پیام متمرکز کند و به گمانه‌زنی‌های خوش بینانه در مورد این پیام رواج ببخشد. در این پیام اوجلان به روشنی از حزب کارگران کردستان می‌خواهد که مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد و انحلال خود را، به عنوان یک حزب سیاسی، اعلام کند. روز بعد از آن، بلافاصله کانال‌های تلویزیونی ترکیه، بخصوص کانال‌های وابسته به دولت، تبلیغات زهرآگین خود را بر علیه حزب کارگران کردستان آغاز کردند. از حواشی بسیار بحث برانگیز این پیام که بگذریم، اگر چه هنوز برآورد واقعی از تأثیرات آن بر روی جنبش مردم کرد بویژه در ترکیه و سوریه زودرس است، اما تا همین جا تأکید بر چند محور اساسی ضروری است.

۱. عبدالله اوجلان یک زندانی سیاسی است. دستگیری وی محصول یک توطئه بین المللی بود که ۲۶ سال پیش با همکاری چندین دستگاه اطلاعاتی مختلف انجام گرفت. در این مدت طولانی وی در سلول انفرادی در جزیره ايمرانی برای مدتی طولانی زیر حکم اعدام و سپس حبس ابد نگهداشته شده است و جز چند مورد محدود در سال‌های اخیر، حتی اجازه ملاقات با خانواده و یا وکلای خود را نداشته است. کسی که دور یا نزدیک با شرایط زندان‌ها و زندانبانی ترکیه آشنائی داشته باشد بدون شک می‌داند که عبدالله اوجلان در این مدت چه روزگار سختی را گذرانده است. تردیدی نیست که حداقل تحت فشارهای روانی شدید قرار گرفته که استقلال و توانایی وی را محدود کرده است. وی تنها در حدی از آنچه که در دنیای بیرون می‌گذرد مطلع شده است که دستگاه امنیتی ترکیه (میت) لازم دیده است. دفاع از حقوق انسانی اوجلان به عنوان یک زندانی سیاسی، مبارزه برای آزادی وی همواره امری ضروری و اقدامی انسانی بوده و هست. در همین راستا رهبری حزب کارگران کردستان و مردم آزادیخواه و بشردوست در گوشه و کنار جهان، اقدامات مناسب و مسئولانه‌ای برای دفاع از حقوق وی و تلاش برای آزادی‌اش انجام داده‌اند. اما آنچه که اکنون نامناسب و حتی می‌توان گفت نامسئولانه است، واگذاری رهبری حزب کارگران کردستان و مسئولیت تعیین سرنوشت جنبش مردم کرد در ترکیه به عهده یک زندانی سیاسی، آنهم در شرایطی که اوجلان در آن قرار دارد، می‌باشد. از هنگامی که اوجلان دستگیر شد به هیچ وجه در موقعیتی نبوده که قادر به ایفای چنین نقشی باشد. ما به عنوان کومه‌له طی این سالها بارها این نکته را یادآوری کرده‌ایم که حفظ اعتبار، حرمت و جایگاه عبدالله اوجلان به عنوان یک زندانی سیاسی که تحت شدیدترین فشارها است، یک امر انسانی و مسئولانه‌ای است، اما واگذار کردن امر رهبری سیاسی یک حزب و تعیین سرنوشت یک جنبش اجتماعی پیچیده و با سابقه‌ای تاریخی به منویات یک فرد زندانی، که از اولیه‌ترین حقوق خود به عنوان یک زندانی محروم است، غیرمسئولانه و چه بسا مضر است. به عنوان نمونه کاری که کنگره ملی آفریقا هرگز با نلسون ماندلا نکرد. با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌تواند هیچ مسئولیتی را بر عهده عبدالله اوجلان، به عنوان یک زندانی سیاسی با محدودیت‌های که با آن مواجه است، قرار داد. حتی نمی‌توان اطلاعی‌ای را مورد نقد قرار داد که به اسم

وی در روز ۲۶ فوریه انتشار یافته است. ۲- واقعیات عینی و شواهد حاکی از آن است که دولت ترکیه با شروع این فرایند هدف سرکوب و نابود کردن جنبش حق طلبانه مردم کردستان را پیگیری می‌کند. هدفی که می‌تواند بخشی از یک سیاست عمومی‌تر برای توسعه و تثبیت قلمرو قدرت دولت کنونی چه در داخل ترکیه و چه خارج از مرزهای این کشور باشد. در شرایطی که دولت ترکیه ملزومات انتشار پیام عبدالله اوجلان را برای خاتمه دادن به مبارزه مسلحانه و انحلال حزب کارگران کردستان را فراهم آورده است هزاران زندانی سیاسی به جرم ابراز عقاید خود در زندانهای مخوف این دولت به احکام طولانی مدت محکوم شده‌اند و جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر ترکیه با سرکوب نهادهای امنیتی مواجه هستند. در خارج از مرزها، دولت ترکیه حملات خود علیه مردم کرد در سوریه را تشدید بخشیده و ضمن حمایت از گروه‌های جهادی برای سرکوب کردن این مبارزات، خود مستقیماً با استفاده از سلاح‌های مدرن و حتی ممنوعه، این مناطق را روزانه مورد حملات قرار می‌دهد. در عین حال از طریق نفوذی که بر حاکمان جدید در دمشق دارد در تلاش است تحقق پایه‌ای‌ترین حقوق مردم کرد در سوریه نیز نادیده گرفته شود. همزمان مناطق وسیعی را در اقلیم کردستان عراق برای سالها تصرف کرده است و با هر درجه از پیشرفت و استقلال این منطقه مخالفت می‌ورزد. همه این شواهد بیانگر این واقعیت‌اند که ماهیت دولت ترکیه حل دموکراتیک مسئله کرد از طریق گفتوگوی سازنده، که در آن خواستها و مطالبات بر حق مردم کردستان تحقق پیدا کنند را بر نمی‌تابد. در عین حال شرایط منطقه و جهانی و توازن قوای کنونی این را به ما نمی‌گوید که یک دولت مستبد مثل دولت ترکیه به پذیرش حقوق مردم کردستان تن می‌دهد. قدرتگیری دولت‌ها و گروه‌های فاشیستی و راست افراطی در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، تشدید رقابت ابرقدرت‌های جهانی و زورگویی آنها در مقابل قدرتهای کوچک‌تر و جنبشهای پیشرو، سقوط دولت بشار اسد و سرکار آمدن یک رژیم وابسته به دولت ترکیه در سوریه و گسترش رقابت‌های منطقه‌ای از جمله میان دولت‌های اسرائیل، ایران، عربستان، مصر، عراق و ترکیه، همه نشان از یک روند غیردموکراتیک و ضد آزادیخواهی در جهان و منطقه است. بنابراین معلوم نیست در میان این روند روبه نزول دموکراسی و آزادیخواهی و گسترش افراطی‌گری دولتی، چرا صرفاً در مورد مسئله کرد دولت استبدادی ترکیه به حل دموکراتیک مسئله کرد در ترکیه تن خواهد داد؟

۳- به نظر می‌رسد که دستگاه رهبری حزب کارگران کردستان چرخش اساسی در سیاست‌های خود را اتخاذ کرده است. اما در نظر دارد مسئولیت این چرخش سیاسی را از دوش خود بردارد و بر دوش عبدالله اوجلان زندانی بگذارد. از منظر چنین تحلیلی چرخش سیاسی حزب کارگران کردستان بیشتر حائز اهمیت است، نه پیام عبدالله اوجلان. از نظر ما اگر این چرخش به معنای وارد شدن به یک پروسه سیاسی گفتوگوی علنی و شفاف از زاویه منافع مردم کرد با دولت ترکیه باشد، می‌تواند به نفع مبارزات حق طلبانه مردم در کردستان ترکیه باشد. با توجه به تجارب غنی که در این مورد وجود دارد، و با توجه به اینکه مسئله کرد انعکاس جهانی پیدا کرده است، این پروسه می‌تواند در کانون مباحثات و توجه‌های بیشتر

۴. در جنبش کردستان متأسفانه ما همواره با چرخش‌های سیاسی مدام و بی حاصل گرایشانی مواجه بوده‌ایم که مرعوب ارتجاع حاکم بر کشورهای مربوطه و بر جهان امروز شده‌اند. افق کوتاه این جریان‌ات آنها را به سازش بدون تحقق مطالبات مردم کردستان کشانده است و بدون توجه به ماهیت دولت‌های مرکزی و امکان تضمین منافع مردم کردستان با این دولت‌ها وارد همکاری، گفتگو و حتی همدستی شده‌اند. این گرایش‌ها، که می‌توان آنها را تحت عنوان «گرایش‌هاست راست» نام‌گذاری کرد، با تکیه بر توافقات سیاسی میان احزاب با دولت‌های مرکزی، و نه تأمین منافع مردم تحت ستم کردستان و در رأس آنها آن بخش از مردم که بیشترین صدمه را از ستم ملی دیده‌اند، با رژیم‌های مستبد وارد مذاکرات شده‌اند. مذاکراتی که نه تنها بی حاصل برای مبارزات مردم کرد بوده است، بلکه بعضاً به تضعیف اعتبار این احزاب هم منجر شده است. در شرایطی که جوامع بخش‌های مختلف کردستان، سوای تفاوت‌هایشان، از افشار و طبقات مختلف تشکیل شده‌اند و ستم ملی و اعمال حاکمیت دولت‌های مرکزی به همان شکل و درجه بر همه فشار نمی‌آورد، شروع هر فرایند سیاسی، مذاکره و گفتگو با دولت مرکزی بدون در نظر گرفتن منافع کارگران و سایر فرودستان این جوامع، که قربانیان اصلی ستم ملی هستند، محکوم به شکست است. همین واقعیت طبقاتی است که اکنون وجود احزاب مختلف با تفاوت‌های برنامه‌ای، سیاسی و استراتژیک را موجب شده است که هر کدام با اتکا بر پایه طبقاتی خود راه‌حل برای رفع ستم ملی را نیز اتخاذ می‌کنند. چرخش‌های احزاب راست در جنبش ملت کرد همواره منافع مردم کارگر و زحمتکش را، که قربانیان اصلی ستم ملی هستند، نادیده گرفته و به همین دلیل سیاست‌های آنها هیچ وقت نتوانسته است موجبات حل عملی ستم ملی را فراهم آورد. با توجه به این واقعیت، هیچ سیاست و یا چرخش سیاسی که منافع کارگران و محرومان کردستان را در محور خود قرار ندهد، نمی‌تواند حل ستم ملی را هم همراه داشته باشد.

۵- در مقابل جریان‌ات سیاسی راست، گرایش‌هاست چپ و سوسیالیستی همواره حضور پررنگی در جنبش ملت کرد داشته‌اند.

نسل‌های تازه ممکن است به خاطر نداشته باشند، اما سوسیالیسم تاریخاً نزد احزاب و سازمان‌های سیاسی کرد اعتبار بسیار بالایی داشته است، بشکلی که حتی جریانات غیر سوسیالیستی در جنبش کردستان برای کسب اعتبار خود را به عنوان پیروان سوسیالیسم معرفی کرده‌اند. پیداست با تغییر و تحولاتی که بعد از فروپاشی دیوار برلین اتفاق افتاد این جریانات حتی از تظاهر به سوسیالیست بودن دست کشیدند و بعد از آن به شکل آشکارا راه چرخش به راست را برگزیدند و به پروژه‌هایی که از طرف دولت‌های استثمارگر مردم کردستان طراحی شده است، تن دادند. از مماشات بر سر تقسیم قدرت با دولت‌های مرکزی گرفته تا امید بستن به سیاست‌های ابرقدرت‌های جهانی برای تغییر رژیم‌ها در منطقه، از بی ارزش جلودادن مبارزه به موقع مسلحانه گرفته تا ماجراجویی‌های بی موقع و ناسالم و غیر قابل توضیح مسلحانه، از شعار ذهنی «کردستان بزرگ»، بدون استراتژی روشن برای تحقق آن گرفته، تا شعارهای مبهم «فدرالیسم» و «کنفدراسیون دموکراتیک خاورمیانه»، از تشدید مبارزه مسلحانه گرفته تا سیاست مبهم حضور در پارلمان و مجلس تحت حاکمیت رژیم‌های استثمارگر مردم کردستان و همراهی با به اصطلاح جناح «اصلاح طلب» این رژیم‌ها، همه نشانگر بی‌افقی احزاب راست در مبارزات ملت کرد بوده است.

۶- با توجه به اینکه مسئله ملی کرد یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه را تشکیل می‌دهد و با توجه به اینکه مبارزات مردم کردستان در بخشهای مختلف آن بر هم دیگر تاثیر می‌گذارند، لازم است تحولات کنونی در ترکیه و آن بخش از کردستان را از منظر مبارزه مردم کردستان در ایران نیز مورد توجه قرار دهیم. این امر از آنجا حائز اهمیت است که چرخش احتمالی سیاسی حزب کارگران کردستان اگر در راستای منافع مردم کردستان نباشد، می‌تواند مستقیماً تأثیر منفی بر مبارزات مردم کردستان ایران، و البته دیگر بخشهای کردستان، بگذارد. اگر چه تاریخاً جنبش کردستان از طرف جریانات سیاسی راست رهبری و هدایت شده‌اند، اما در کردستان ایران بعد از قیام ۱۳۵۷، کومه‌له به عنوان یک جریان سوسیالیست جایگاه مهمی در رهبری جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی پیدا کرد و منطبق مبارزه در این منطقه را برای همیشه تغییر داد. با فرا رفتن از ستم ملی به عنوان صرفاً یک مسئله فرهنگی و زبانی، کومه‌له توانست افق جدیدی را در مبارزه مردم کردستان ایران معرفی و نهادینه کند که طبق آن پیگیری مطالبات اقتصادی، رفاهی و دموکراتیک کارگران و اقشار زحمتکش، زنان ستمدیده و جوانان جامعه بخشی جدایی‌ناپذیر از تلاش جدی برای رفع هرگونه ستم، از جمله ستم ملی شناخته شد. پیگری منافع طبقاتی و آن را در محور مبارزات مردم کردستان قرار دادن، معنای جدیدی را به مبارزه برای رفع ستم ملی هم بخشید و کومه‌له را به جدی‌ترین و پیگیرترین نیروی سیاسی در این عرصه تبدیل کرد. مصمم بودن در مبارزه برای رفع ستم طبقاتی، همسو با مصمم بودن در تلاش برای رفع ستم ملی و پیوند ارگانیک آنها، سنت جدیدی را در مبارزه مردم کردستان شکل داد که رادیکالیسم سیاسی در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشت. سنتی که قیام‌ها و جنبش‌های پیشرو، از جمله جنبش «زن، زندگی، آزادی» یکی از نتایج بارز آن است. از نظر ما، صرف نظر از نتایج تغییر و تحولات کنونی در کردستان ترکیه و نتایج عملی چرخش سیاسی حزب کارگران کردستان، این سنت مبارزاتی در کردستان ایران را باید تقویت کرد و از این طریق نتایج منفی رویداد کنونی را خنثی کرد. طبیعتاً کومه‌له به عنوان یک نیروی انترناسیونالیست و نیرویی که مسئله کرد را در بعد منطقه‌ای آن می‌بیند، با دقت و مسئولیت رویدادهای کنونی را پیگیری خواهد کرد و وظیفه خود می‌داند همبستگی مردم کردستان در بخش‌های مختلف را تقویت کند و پیوند کارگران و توده‌های زحمتکش و ستمدیده را تحکیم ببخشد.

۷- خطاب به مردم مبارز کردستان، کارگران، زنان و جوانان ستم دیده و همه آن‌هایی که در طول این مبارزه رنج‌های غیر قابل‌تصور را کشیده‌اند می‌گوییم، بدون شک راه پیشروی به سوی جامعه‌ای آزاد و برابر، جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی و فارغ از ستم ملی و سایر شکل‌های استثمار، راه پر پیچ و خمی است که در هر پیچ آن با قدرت طبقات استثمارگر و دولت‌های سرکوبگر مواجه‌ایم. کسی به ما وعده نداده بود که راه آزادی کوتاه است، و هیچ مبارز جدی با تضمین پیروزی در همین فردا وارد مبارزه نمی‌شود. از کنفرانس لوزان به این سو، که اکنون کم و بیش صد سال از آن می‌گذرد، همزمان با عروج دولت‌های مدرن در منطقه خاورمیانه مواجه بوده‌ایم. در این تاریخ ملت کرد مبارزهای بی‌امان علیه بی‌حقوقی، ستم ملی و بهبود زندگی اقتصادی و آزادی‌های سیاسی را پیش برده است. در طول این مبارزه سازمان‌های سیاسی به عرصه مبارزه آمده‌اند، محک خورده‌اند و در ادامه هم چنین خواهد بود. اما سرنوشت مبارزه ملت کرد با عروج و افول سازمان‌های سیاسی تعیین نشده است، که حضور پیگر و توده‌های ملت کرد در صحنه مبارزه آن را رقم زده است. حضور مبارزاتی‌ای که از نگاه ما از این به بعد، همچون گذشته، تنها با یک افق، سیاست و روش مبارزاتی الهام گرفته از جهان‌بینی سوسیالیستی می‌تواند با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نتیجه برسد.

کمیته مرکزی کومه‌له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

اول مارس ۲۰۲۵
۱۱ اسفند ۱۴۰۳



اول. دولت آمریکا و جمهوری اسلامی فرمان اجرایی ترامپ و بازگرداندن سیاست فشار حداکثری و زخمه‌های ارسال نامه او به مقامات جمهوری اسلامی برای برچیدن بساط انرژی هسته‌ای، حذف موشک‌ها و کنار گذاشتن سلاح‌های متعارف و انحلال سپاه قدس، از سوی مقامات جمهوری اسلامی به سیاست تسلیم رژیم و تلاش برای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران تلقی شده است. پاسخ ترامپ به جراغ سبزه‌های مقامات جمهوری اسلامی با تأیید رهبر رژیم برای مذاکره، سیاست فشار حداکثری بود. این سیاست ترامپ با واکنش روشن و سخت جمهوری اسلامی روبرو شد. خامنه‌ای درباره مذاکره با ترامپ گفت «مذاکره با آمریکا، هوشمندانه، عاقلانه و شرافتمندانه نیست و تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد». این موضع‌گیری او بر یک دوره بحث‌ها برای مذاکره پایان داد. سخنرانی‌های مسعود یزیشکیان در تهران و سخنرانی عباس عراقچی در همدان در روز بیست دوم بهمن، دقیقاً در راستای این موضع‌گیری انجام گرفت. به نظر می‌رسد سران رژیم سیاست واحدی در قبال آمریکا اتخاذ کرده‌اند و هدف ترامپ را به تسلیم واداشتن جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنند. واکنش بازار به این فضا کاملاً روشن است. دلار با سرعت به مرز صد هزار تومان نزدیک شده است.

ترامپ به روسیه در اوکراین می‌دهد خواهان چه امتیازاتی از روسیه در قبال جمهوری اسلامی نیز خواهد بود. سیاستی که روسیه در سوریه در پیش گرفت، الگوی نگران‌کننده‌ای برای سران جمهوری اسلامی خواهد بود به گونه‌ای که نگاه به شرق را برایش به سیاستی پرهزینه و بی‌نتیجه مبدل خواهد کرد. سیاست اروپا در دور اول ریاست جمهوری ترامپ حمایت از برجام بود. اما با حمایت جمهوری اسلامی از روسیه، اروپاییان رابطه خود با جمهوری اسلامی را دگرگون ساختند. حال با سیاست آمریکا در قبال اوکراین روشن نیست که این عامل تا چه حد هنوز کاربرد سیاسی خواهد داشت. از سوی دیگر بی‌اعتنایی آمریکا به نقش کشورهای اروپایی در مذاکرات میان آمریکا و روسیه پیرامون اوکراین و تلاش اروپا برای یافتن جایگاه مستقل در جهان، این سؤال کلیدی را مطرح می‌سازد که آیا این کشورها و بویژه سه کشور آلمان، فرانسه، انگلیس در سیاست فشار حداکثری در کنار آمریکا قرار خواهند گرفت و حاضرند مکانیسم ماشه که در اکتبر ۲۰۲۵ به پایان می‌رسد را فعال کنند یا تلاش خواهند کرد به عنوان قطبی که به تدریج از زیر سایه آمریکا خارج می‌شود، سیاست دیگری در قبال جمهوری اسلامی در پیش بگیرند. در اینجا با شرایط جدیدی روبرو هستیم که تحولات ماه‌های آتی می‌تواند سمت و سوی آن را روشن‌تر سازد.

سوم- روند رو به پایان جنگ روسیه و اوکراین رویکرد جدید دولت آمریکا در قبال روسیه و جنگ اوکراین، آغاز روندی است که به جنگ در اوکراین پایان خواهد داد. اقدامات و سیاست‌های تهاجمی ترامپ در روزهای گذشته، در سطح دولت‌های اروپایی بویژه در اوکراین با مخالفت زیادی روبرو شده است. نمایان‌ترین این اقدامات دیدار وزاری خارجه آمریکا و روسیه در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، بود. در این نشست که در روز ۱۸ فوریه (۳۰ بهمن) برگزار گردید از دولت‌های اوکراین و اروپا دعوت به عمل نیامده بود. طرف‌های روسیه و آمریکا به طور کلی بر سه هدف اصلی شامل: بازگرداندن کارکنان سفارتخانه‌های خود در واشنگتن و مسکو، ایجاد یک تیم عالی‌رتبه برای حمایت از مذاکرات صلح اوکراین و بررسی امکان گسترش همکاری‌های



اقتصادی و روابط دیپلماتیک نزدیک‌تر متمرکز بوده است. این جلسه اختلافاتی را که از هنگام سرکار آمدن ترامپ بین دولت‌های اروپا و از جمله اوکراین و کابینه ترامپ نمایان شده بود، عمیق‌تر کرد. زلنسکی اعلام کرد هرگونه توافقی که بدون حضور نمایندگان دولت او بدست آید را به رسمیت نخواهد شناخت. چند کشور اروپایی، نمایندگان اتحادیه اروپا و ناتو به دعوت امانوئل مکران، رئیس‌جمهور فرانسه، در روز چهارشنبه ۱۹ فوریه (اول اسفند) در پاریس گرد آمدند تا اعلام کنند بدون حضور دول اروپایی و بویژه اوکراین هیچگونه صلح تحمیلی مورد پذیرش نخواهد بود. اما دعوت شدگان در کاخ الیزه بدلیل اختلاف نظر نتوانستند به موضع مشترک مورد انتظار مکران دست یابند.

چهارم- گردش به راست آلمان و بازگشت چپ اگرچه با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، باره‌ای از جناح‌های راست و فاشیستی در سراسر جهان جان تازه‌ای گرفته‌اند، اما رویدادهای اخیر در آلمان نشان داد که این شرایط در عین حال تحرک جدیدی در جبهه چپ جامعه بوجود آورده است.

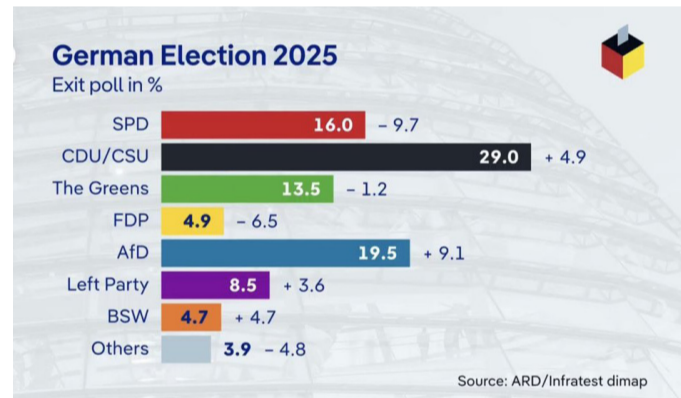
دوم- محدودیت‌های میدان مانور جمهوری اسلامی در میان قدرتهای بزرگ جهانی فضای سیاسی، تبلیغاتی و جنگی میان آمریکا و جمهوری اسلامی تنها امری میان دو کشور نیست. در اینجا پای کشوری در میان است که در منطقه نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو هم برای چین و روسیه، هم برای اروپا و کشورهای عربی سمت و سوی این مقابله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در این میان میدان مانور جمهوری اسلامی برای استفاده از شکاف بین قدرت‌های بزرگ چین و روسیه با آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای بسیار محدود شده است.

نگاه دیپلماسی چین نسبت به این تنش هنوز به طور دقیق روشن نیست. چین قبل از تعیین موضع در این رابطه، منتظر روشن شدن رابطه آمریکا با منافع و سیاست‌های این کشور در قبال چین خواهد ماند. منافع چین از رابطه با آمریکا از آن چنان اهمیتی برخوردار است که تخفیف دادن رابطه با جمهوری اسلامی را برایش آسان خواهد کرد. سیاست روسیه در قبال جمهوری اسلامی پس از تماس تلفنی ترامپ با پوتین و آغاز مذاکرات دو کشور در عربستان سعودی بر سر جنگ روسیه و اوکراین در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. به نظر می‌رسد آمریکا تصمیم خود را در این زمینه گرفته است و حتی با پشت کردن به متحدان اروپایی‌اش خواهان سازش با روسیه و خلاص شدن از جنگ اوکراین و برداشتن تحریم‌ها علیه اقتصاد روسیه است. در این حالت، دیگر بانک‌ها و شرکت‌های روسی نمیتوانند اهرمی برای دور زدن تحریم‌ها از سوی جمهوری اسلامی باشند و چنین شرایطی وضعیت را برای جمهوری اسلامی سخت‌تر خواهد ساخت. اگرچه استراتژی آمریکا در رابطه با روسیه ابعاد وسیع‌تری دارد و اساساً با هدف دور کردن روسیه از هم‌پیمانی با چین صورت می‌گیرد، اما در عین حال روشن نیست که در ازای امتیازاتی که



مردم آلمان که هنوز با پیامدهای نازیسم و فاشیسم در قرن بیستم دست و پنجه نرم می‌کنند، با بسط مجدد افکار و تئوری‌های نژادپرستانه و مهاجرت‌ستیزانه که ۸۰ سال پیش زمینه را برای ظهور آلمان نازی فراهم کرد با نگرانی جدی واکنش نشان می‌دهند. به همین جهت از ماه گذشته به این سو میلیونها نفر از توده‌های وسیع مردم در شهرهای آلمان علیه سیاست رهبر جدید حزب دمکرات‌مسیحی فردریش مرتس، علیه حزب فاشیستی "آلترناتیو برای آلمان" و "عادی‌سازی گفتمان‌های راست‌گرا" تظاهرات کردند. این تظاهرات ها که بعضا صدها هزار نفر را به خیابان شهرهای بزرگ آلمان می‌کشاند، واکنشی بود به تصویب پیشنویس طرح اخراج پناهندگان و بستن مرزها در پارلمان آلمان که از سوی حزب دمکرات‌مسیحی ارائه و با کمک آراء فاشیست‌های "آلترناتیو برای آلمان" به تصویب رسید. در چنین وضعیتی و در شرایط جهانی شدت بغرنج و بحران اقتصادی کشور با رشد منفی اقتصادی و بحران درون اتحادیه اروپا بر بستر حاکمیت فاشیسم در آمریکا، باعث شد تا نگرانی در مردم آلمان به حدی رشد کند که ۸۴ درصد دارندگان حق رای یعنی ۴۹ میلیون نفر از مردم این کشور در انتخابات شرکت کردند. نتایج این انتخابات در مجموع گرایش به راست در جامعه آلمان را به شکل نگران کننده‌ای به اثبات رساند.

در انتخابات زودهنگام پارلمان فدرال آلمان، که در روز یکشنبه پنجم اسفندماه برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ برگزار شد، اتحاد احزاب دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌مسیحی با نامزدی چهره به شدت راست این حزب فردریش مرتس به عنوان کاندیدای صدر اعظمی، پیروز انتخابات پارلمانی آلمان شد. اتحاد محافظه‌کاران دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌مسیحی (CDU-CSU) توانست ۲۸.۵ درصد آراء با ۲۰.۸ کرسی پارلمانی را به خود اختصاص دهد. حزب فاشیستی "آلترناتیو برای آلمان" (AFD) ۲۰.۸ درصد آراء با ۱۵۱ کرسی پارلمانی، حزب سوسیال دمکرات (SPD) ۱۶.۴۰ درصد آراء با ۱۲۱ کرسی پارلمانی، حزب سبزها (Die Grune) ۱۱.۸۰ درصد آراء و ۸۵ کرسی پارلمانی و حزب چپ (Die Linke) ۸.۷۷ درصد آراء و ۶۴ کرسی پارلمانی را به خود اختصاص داد. با روشن شدن تعداد کرسی‌های هر حزب در پارلمان، به احتمال قوی ائتلاف جدید به رهبری فردریش مرتس رهبر حزب دمکرات‌مسیحی در ائتلاف با حزب خواهر سوسیال‌مسیحی و حزب سوسیال‌دمکرات آلمان شکل خواهد گرفت. این ائتلاف بزرگ با مجموع ۳۲۸ کرسی با دوازده کرسی بیش از حدنصاب ۳۱۶ دارای یک اکثریت شکننده خواهد بود.



حزب لیبرال آلمان و اتحاد سارا واگن کشت که از حزب چپ با سیاست ضدیت با مهاجرت گسترده انشعبا کرده بود، نتوانستند حد نصاب ۵ درصد برای حضور در پارلمان را بدست آورند. اتحاد سارا واگن کشت تنها ۱۳ هزار رای برای رسیدن به این حد نصاب احتیاج داشت. این حزب پس از انشعبا از حزب چپ با استقبال گسترده‌ای در رسانه‌های بزرگ آلمان روبرو شد که مرگ چپ در آلمان را جشن گرفته بودند و رهبر این جریان سارا واگن کشت ستاره این رسانه‌ها شده بود. اما حزب چپ پس از انشعبا بر سرودهای این جریان و خروج سران جناح راست تشکیلات منطقه‌ای در برلین، توانست به یک دوره شنا در جهت‌های مختلف در حزب پایان دهد و با انتخاب رهبری جدید و منسجم به سرعت خود را بازسازی کرده و با حضور گسترده در میان مردم و در شبکه‌های اجتماعی آرای خود را سه برابر کرده و از ۳ درصد به حدود ۹ درصد یعنی از ۱.۵ میلیون به رای ۴.۱۵ میلیون رای رسانده و با تبلیغات فشرده برنامه دفاع از کاهش اجاره‌بها، قیمت مواد غذایی اساسی، دفاع از تأمین اجتماعی جامع و نیرومند ۲۰۰۰۰ عضو جدید و اکثرا جوان به حزب جذب کند. اگر چه حزب چپ در میان رای دهندگان جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله به اولین حزب با جذب ۲۷ درصد آرای آن‌ها مبدل شده در حالی که حزب آلترناتیو برای آلمان ۲۱ درصد آراء در رده دوم قرار دارد. اما در میان کارگران حزب آلترناتیو برای آلمان با جذب ۳۸ درصد آراء (و ۳۴ درصد در میان بیکاران) با فاصله زیاد از نظر میزان نفوذ در میان کارگران از دیگر احزاب قرار گرفته و حزب چپ با تنها ۸ درصد آراء (و ۱۲ درصد در میان بیکاران) در رده چهارم پس از احزاب دمکرات‌مسیحی و سوسیال‌دمکرات قرار دارد. این درحالی است در سال ۲۰۰۹ که حزب چپ در بهترین نتایج انتخاباتی خود به ۱۱.۹ دست یافت، ۱۷ درصد اعضای کارگران عضو اتحادیه‌ها و ۲۵ درصد بیکاران به حزب چپ رای داده بودند. با کاهش مداوم نفوذ حزب چپ در طی هشت سال بعد، حزب چپ در انتخابات سراسری قبلی در سال ۲۰۲۱، در انتخابات عمومی به زیر پنج درصد سقوط کرد و میزان اعضای کارگران عضو اتحادیه‌ها که به چپ رای داده بودند به ۶.۶ کاهش یافت. پیروزی کنونی حزب چپ آلمان بدون تردیدی یک پیروزی بزرگ برای

چپ در آلمان و اروپا به شمار می‌رود. اما روشن است که حزب برای تثبیت و تقویت موقعیت خود و خنثی کردن نفوذ حزب فاشیستی آلترناتیو برای آلمان در میان کارگران و بیکاران، با چالش‌های جدی و حیاتی در عرصه برنامه، استراتژی، نحوه تنظیم رابطه فعالیت پارلمانی و خارج از پارلمان درمحل کار، زندگی مزد و حقوق بگیران و سامان دادن به ساختار حزبی برای گسترش پایه طبقاتی خود در میان طبقه کارگر و عموم مزدو حقوق بگیران، بیکاران و حاشیه شدگان مواجه است. مسلما پیروزی چشم‌گیری کنونی فرصت بی‌همتائی برای گام برداشتن در راستای پاسخ به این چالش‌های نه چندان ساده که تنها در چند ماه پیش حزب را به محو شدن از صحنه سیاسی تهدید می‌کرد، فراهم ساخته است.

پنجم- کارگران ایران و حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۴ در حالی که کمتر از یک ماه به پایان سال جاری باقیمانده است، هنوز تصمیم شورای عالی کار در مورد تعیین دستمزد برای سال آینده اعلام نشده است. به نظر می‌رسد این شورای حکومتی در نظر ندارد فعلا و تا لحظات پایانی سال جاری تصمیم خود را در این مورد علنی نماید. پیشاپیش روشن است که میزان دستمزد کارگران برای سال آینده، مطابق معمول چند برابر زیر خط فقر خواهد بود. اما با این حال همین دستمزد ناچیز هم



شامل فقط بخش محدودی از کل شاغلان در بخش عمومی و خصوصی میشود که مشمول قانون کار هستند. اکثریت عظیم کارگران کارگاه‌هایی کوچک که تعداد آنها به میلیون‌ها کارگر می‌رسد، بعلاوه صدها هزار کارگر پاره وقت و زنان و کودکانی که به تولیدخانگی محصولات فرعی با دستمزد بسیار ناچیز مشغولند، از شمولیت قانون کار خارج هستند و بسیار اوقات دستمزد پائین‌تر از حداقل‌های تعیین شده توسط شورای عالی کار دریافت می‌کنند. کمیته دستمزد که از زیر مجموعه‌های شورای عالی کار می‌باشد، نرخ سبد معیشتی شامل کلیه اقلام روزمره و حیاتی را ۲۳ و نیم میلیون تومان ارزیابی کرده است. این رقم از روی میانگین نرخ کالاهای اساسی مورد نیاز یک خانواده ۴ نفره کارگری تعیین می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که رژیم در نظر ندارد که همین رقم کمیته تعیین دستمزد را هم معیار قرار دهد. هیچ روزی نیست که صدها خانواده کارگری در نتیجه موج بیکارسازی‌ها همین حداقل‌ها را هم از دست ندهند. گویی پیامد همه بحران‌ها، بحران مزمن و رکود سرمایه‌داری ایران، فساد نهادینه شده در دستگاه عربض و طویل بوروکراسی دولتی، تشدید تحریم‌های بین‌المللی همه یکجا بر سر کارگران، به حاشیه رانده‌شدگان و اقشار محروم جامعه خراب شده‌اند. تمام قرائن و شواهد نشان می‌دهند که امسال نیز در بهترین حالت ۳۰ درصد به حداقل دستمزد سال گذشته اضافه می‌شود، در حالی که همین نمایندگان دولتی ظاهرا کارگری محاسبه کرده‌اند که یک خانواده کارگری ۴ نفره در ماه حداقل به ۳۶ میلیون تومان نیاز دارد تا هزینه یک زندگی در مرز خط فقر را تأمین کند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی و به طور کلی نظام سرمایه‌داری ایران در دام یک بحران اقتصادی همه‌جانبه‌ای گرفتار آمده و مطابق معمول برای تخفیف این بحران، به در دسترس‌ترین وسیله یعنی تشدید استثمار کارگران، متوسل میشود. از این رو مسلم است که از طریق گفتوگوهای فریبکارانه شورای عالی تعیین دستمزد، نانی به سفره کارگران اضافه نمی‌شود. اما کارگران با هماهنگی و یکپارچه کردن مبارزات رو به گسترش خود می‌توانند شرایط کار و زندگی بهتری به رژیم و طبقه سرمایه‌دار ایران تحمیل کنند. سران جمهوری اسلامی که بر منابع ثروت این جامعه چنگ انداخته‌اند، تا زمانی که تحت فشار مبارزات یکپارچه و سراسری کارگران قرار نگیرند بهبودی در زندگی کارگران و خانواده‌های آنها ایجاد نمی‌کنند.

ششم- جنبش دانشجویی مجدداً با به میدان می‌گذارد امیرمحمد خالقی، دانشجوی ۱۹ رشته مدیریت کسب و کار دانشگاه تهران شامگاه چهارشنبه ۲۴ بهمن‌ماه در پی یک حمله مشکوک به هنگام خروج از دانشکده مدیریت، بر اثر اصابت چاقو جان باخت. این مرگ معصومانه، دانشجویان در کوی دانشگاه تهران را برافروخت و به سایر دانشگاه‌ها سرایت کرد. دانشجویی گردهمائی‌های اعتراضی متعددی را برگزار کردند. این قتل توسط زورگرانی که خود قربانی سقوط اقتصادی



جامعه و بی‌آیندگی جوانان هستند، غم بزرگی در میان دانشجویان و جامعه با وجدان کشور دامن زد. قتل غم انگیز جوانی شهرستانی از مناطق هم مرز افغانستان که با هزار امید برای ادامه تحصیل به تهران آمده و اولین روز کاری‌اش را تجربه می‌کرد، موجی از اعتراض به حق در میان دانشجویان کشور دامن زد. دانشجویان در بیانیه‌ها، در اعتراضات چند روزه، در دیوارنویسی‌های گوناگون به عدم امنیت جانی دانشجویان در اطراف خوابگاه‌ها و حتی دانشگاه اعتراض کردند. آنها حراست دانشگاه و تمامی سیستم امنیتی دانشگاه که تنها به کنترل سیاسی دانشجویان و کنترل



موهای سر دختران دانشجو متمرکز شده را مسؤل این وضعیت می‌دانند. حراست دانشگاه و امنیتی‌های لباس شخصی تلاش کردند در برابر خشم به حق دانشجویان با ضرب و شتم و اقدامات امنیتی روبرو شوند. اما خیلی زود متوجه عمق خشم دانشجویان و خطر گسترش و انفجار این خشم شدند. مقامات حکومتی و بویژه دولت پزشکیان با سرعت وارد عمل شدند. رئیس خوابگاه‌ها برکنار و رئیس دیگری گمارده شد. وزیر علوم عذرخواهی کرد و قوه قضائیه خبر از دستگیری روزگیران و بازجویی از آنها داد و نیروی انتظامی نیز کیوسک پلیس در کنار خوابگاه بر قرار کرد. حاکمیت یک بار دیگر با کابوس جنبش دانشجویی و حرکت های هجده تیر ۱۳۷۸ کوی دانشگاه تهران روبرو شده بود. روشن است که جنبش دانشجویی یک بار دیگر متوجه قدرت و نیروی خود شده و به حرکت درآمده است. جوانان کشور که در دو سال گذشته دوشادوش زنان شجاع، انقلاب «زن، زندگی، آزادی» را به پیش برده‌اند، این بار در محیط زندگی و تحصیل بخشی از جوانان به تدریج با سازماندهی اعتراضات مدنی و بر حق خود متشکل می‌شوند. جنبش دانشجویی مجدداً با به میدان می‌گذارد تا در کنار دیگر جنبش های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، نقش خود را با صلابت ایفا کند.

هفتم- شتاب حرکت‌های اعتراضی روز بروز بیشتر می‌شود هیچ روزی نیست که حرکت‌های اعتراضی در چندین نقطه کشور روی نهد. اعتراضات کارگران، پرستاران، دانشجویان، بازنشستگان، شهروندان علیه آلودگی هوا، رانندگان علیه کمبود بنزین و گازوئیل، هر روز در گوشه‌ای از ایران در جریان است. شتاب حرکت‌های اعتراضی روز به روز بیشتر می‌شود هر چند روند همگرایی‌ها با این شتاب هماهنگ نیست. واقعیت این است که هر بخش از اقشار اجتماعی با سرعت مطلوبی در حال سازمانیابی خود هستند اما هنوز یک نیروی متحد کننده و هدایت کننده شکل نگرفته است. این آن وضعی است که باعث شده تا این اعتراضات



به صورت همگرایانه و با قدرت بیشتری تأثیرات خود را بر تحولات کنونی کشور بر جای نگذارد. تجربه تاکنونی مبارزات حق طلبانه کارگران، زنان، دانشجویان، اقشار تحقیر شده و ستمدیده جامعه که بارها سر بر آورده و به اهداف خود دست نیافته است، یک حقیقت ساده را به همه یادآوری می‌کند و آن، این است که برای غلبه بر رژیم اسلامی باید نیرومندتر بود، باید نیروئی را که بالقوه وجود دارد، به فعل در آورد. تجربه مبارزات انقلابی توده‌ای در سراسر جهان نشان می‌دهد که به فعل در آوردن این نیرو به اهداف روشن، استراتژی واقع بینانه و کارساز، تاکتیک درست و کار و تلاش آگاهانه نیاز دارد. در این راستا وظیفه نیروهای چپ هست که در راه ایجاد یک قطب موثر چپ تلاش های جدی را آغاز کنند.



تأیید مجدد حکم اعدام برای پخش عزیزی بار دیگر خطر اعدام زنان زندانی سیاسی را افزایش داده است. در کنار این حکم، دو زن شجاع دیگر وریشه مرادی و شریفه محمدی نیز حکم اعدام دارند. تأیید و تاکید بر تداوم احکام اعدام برای زنان زندانی سیاسی و همچنین تداوم احکام اعدام علیه مردان زندانی سیاسی بیانگر عزم حاکمیت فاشیستی برای آویزان نگه‌داشتن شمشیر داموکلس بر سر فعالان سیاسی و مدنی است. در برابر این احکام نسرین ستوده و صدیقه وسمقی با اقدامی خواهان لغو سریع این احکام شدند و نوشتند این احکام «انتقامی آشکار از جنبش "زن، زندگی، آزادی" است. همچنین ۲۲۹ وکیل



دادگستری در نامه ای با عنوان "اجرای حکم اعدام زنان زندانی وجدان یک ملت را زخمی می‌کند" نوشته اند: «این سه زندانی سیاسی در آستانه مرگی ایستاده‌اند که نه حکم عدالت، که برگرفته از فرایندی پرابهام است، مرگی که اگر رخ دهد نه تنها جان انسانها را می‌گیرد، بلکه وجدان یک ملت را زخمی می‌کند.» مقاومت گسترده زندانیان سیاسی و تداوم اعتصاب غذای سه‌شنبه‌های اعتراضی علیه اعدام در بیش از سی و پنج زندان کشور، در کنار آن اعتصاب سراسری مردم کردستان در اعتراض به احکام اعدام و اعتراضات گسترده دیگر بخش‌های جامعه علیه این مجازات ضدانسانی، هم هنوز نتوانسته است حاکمیت جنایتکار را به عقب‌نشینی وادارد. تداوم اجرای احکام روزانه اعدام علیه قربانیان آسیب‌های اجتماعی نیز با هدف نشان دادن عزم حاکمیت برای دفاع از موجودیت خود در شرایط احتمال انفجارهای اجتماعی و فوران خشم توده‌ای است. واقعیت این است که حاکمیت درست در شرایطی که فشارهای آمریکا برای به عقب نشینی واداشتن رژیم افزایش یافته و خطر شورش‌های توده‌ای نیز روز به روز بیشتر بر هراس حاکمیت می‌افزاید، تنها راه نجات خود را تلاش برای ترساندن مردم و به عقب‌نشینی واداشتن جنبش پیشرونده توده‌ای می‌بیند. جنبشی که هر روز در اعتراضات کارگران، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و مالباختگان تداوم می‌یابد و سر باز ایستادن ندارد. سران حاکمیت به این تصور عبث امید بسته‌اند که با بالا گرفتن شمشیر سرکوب می‌توانند جلو پیشروی جنبش را بگیرند. آنها نمی‌دانند که ترس از جامعه کنونی کشور رخت بر بسته و حرکت‌های حساب شده و آرام مردم نشان از قدرت سازمانیابی آنها و تلاش برای حرکت‌های هدفمند به جای شورش‌های کور و بی برنامه است. جنگ فرسایشی حاکمیت و مردم، هر روز بر قدرت مردم و بر سازمانیابی آنها می‌افزاید و از دل خود ارگان‌های هدایتگر را شکل می‌دهد. بالا گرفتن شمشیر سرکوب بر این روند تأثیر چندانی نخواهد داشت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

دوشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۳ برابر با ۲۴ فوریه ۲۰۲۵
ارزیابی مشترک شماره ۴۰



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



حزب کمونیست ایران



ریشه‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب ۱۳۵۷ ایران

ابراهیم علیزاده

ریشه‌های واقعی و تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ را بایستی در تحولات دهه چهل خورشیدی در ایران و اصلاحاتی که در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط رژیم شاه از بالا و تحت فشار قدرت‌های سرمایه‌داری به ویژه آمریکا هدایت گردید، جستجو نمود. آن اصلاحات نیروهای اجتماعی جدیدی را با انتظارات نوحاسته به صحنه کشاند، بدون آن که بخواهد و یا این که بتواند توقعات آنها را برآورده سازد. مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی رژیم سلطنتی که خود موجد تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گفیری در این دوره بود، از رهگذر همین تحولات و نیروهای اجتماعی برآمده از آن، به چالش کشیده شد.

اصلاحات دهه ۱۳۴۰ هم به لحاظ پروسه رشد و تکامل نیروهای مولده در داخل کشور و هم از منظر تأمین منافع سرمایه‌جهانی، همچون ضرورتی، اجتناب ناپذیر می‌نمود، بدین معنا که از یک سو مناسبات اقتصادی - اجتماعی عقب مانده و نیمه فئودالی حاکم بر جامعه ایران به شدت نیازمند تغییر بود، به نحوی که نیاز مبرم به تخفیف و کاهش تضادهای اجتماعی و الزام به تغییر چنانچه از بالا و در چارچوب فرم‌های کنترل شده پاسخ نمی‌یافت، انقلاب از پایین، به امری اجتناب ناپذیر در چشم‌انداز سیر تحولات دگرگونی‌های اجتماعی بدل می‌گردید.

از سوی دیگر سرمایه‌جهانی به بازار فروش، کار ارزان، ذخایر عظیم زیرزمینی و مواد خام نظیر نفت و نیز زمینه‌های بکر و دست نخورده سرمایه‌گذاری در ایران، آزمندانه چشم دوخته بود، از اینرو برای سرمایه‌جهانی کشوری وسوسه برانگیز بود. زیرا هم منابع زیرزمینی سرشاری در اختیار داشت، هم در منطقه از موقعیت حساس ژئوپلیتیک برخوردار بود و هم چنین با توجه به ساخت جوان جمعیتی خود، بسان منبع پایان ناپذیر نیروی کار ارزان تلقی می‌گردید.

بنابراین با هدف تأمین نیاز مزبور، اولاً می‌بایست اکثریت نیروی کار که در دهات و مناطق روستائی ساکن بود، در مقیاس میلیونی از سکونت گاه خود در روستا کنده شود تا مانند هر کالای دیگری به دلیل کثرت عرضه در بازار، سهل الوصول بوده، امکان خرید ارزان و تقریباً رایگان آن فراهم گردد. ثانیاً می‌بایست طبقه متوسطی هم ایجاد می‌شد که از توان خرید نیز برخوردار باشد تا بدینسان به مصرف کننده کالاهای بازار سرمایه داری تبدیل گردد.

بدین ترتیب برنامه اصلاحات که شخص شاه مشتاق بود آن را "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و مردم" بنامد و به تغییر ایران از یک جامعه مبتنی بر کشاورزی و پیشا سرمایه‌داری به یک جامعه نیمه صنعتی سرمایه‌داری و آماده ادغام در نظام اقتصاد جهانی منتج گردید، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ آغاز شد.

اما این برنامه که هسته مرکزی آن اصلاحات ارضی بود، در عین حال محافظه‌کارانه و به یک معنا ناکارآمد می‌نمود. به عنوان مثال گرچه مالکیت زمین به بخشی از دهقانان واگذار گردید، اما پرداخت اقساط ۱۱ ساله برای قشر فقیر دهقانان که حدود ۳۰ درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دادند، کمر شکن می‌نمود به طوری که قادر به باز پرداخت اقساط و امها نبودند. بدین ترتیب بسیاری از آنان مجبور شدند زمین‌های خود را با قیمت‌های ارزان به ارباب‌های سابق و یا دهقانان ثروتمند واگذار و خود ناگزیر در پی کسب معاش راهی شهرها گردند.

خوش‌نشینان نیز که نزدیک به ۴۰ درصد نیروی انسانی روستا را تشکیل می‌دادند، هرگز در چهارچوب اجرای برنامه اصلاحات ارضی، زمینی دریافت نکردند، بنابراین سرخورده و ناراضی از نتایج اصلاحات دولتی، ناگزیر در حاشیه شهرها مسکن گزیدند و در حالی که از حداقل خدمات شهری بی بهره بودند، حلبی آبادها را بنا نهادند. بدین ترتیب مدام بر خیل حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ که در نهایت فقر و محرومیت بسر می‌بردند و رژیم شاه را مسبب وضعیت فلاکت بار خود می‌دانستند، افزوده می‌گردید. در همین دوره و در پی فرآیند کاربست مدل نوسازی و اصلاحات بورژوازی از سوی رژیم شاه، دانشگاه‌ها نیز در حالی توسعه یافتند که از سویی سطح آموزش آکادمیک و فنی در آنها نازل و برخوردار از مدیریت عقب مانده‌ای بودند که قادر به پاسخگویی به آمال و افق‌های به نازگی گشوده



دولت آمریکا از مدت‌ها قبل در موجودیت مادی و آراء و اندیشه‌های جریان اسلامی اپوزیسیون شاه، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مناسبی برای تبدیل به دژ ضد کمونیستی مشاهده می‌نمود، لذا مشاوران آمریکایی شاه و دربار همواره وی را به اتخاذ روش‌های منعطف و ملایم در قبال رهبران جریان مزبور ترغیب می‌کردند و شاه هم به توصیه آنان عمل می‌نمود.

در چنین شرایطی، در حالی که آثار علی شریعتی در هزاران نسخه چاپ و در دسترس همگان قرار می‌گرفت و نیز مرکز فرهنگی حسینیه ارشاد در تهران با امکانات فراوان و چاپخانه مجهز عملاً در اختیار وی و همفکرانش قرار داشت و هم چنین نشریه مکتب اسلام در قم، آزادانه چاپ و منتشر می‌شد، فعالین چپ فقط به دلیل به همراه داشتن یک جزوه مارکسیستی، می‌بایست رنج حبس‌های طولی‌المدت را تحمل می‌کردند.

در طول جنگ سرد همچون زمان حاضر، دولت آمریکا به عنوان سیاستی مشخص، می‌کوشید نه فقط دولت‌های متحد خود را از خطر سقوط حفظ کند، بلکه در همان حال همواره تلاش می‌ورزید نیم‌نگاهی هم به اپوزیسیون رژیم‌های مزبور داشته باشد و متحدین بالقوه و احتمالی آتی خود را در میان آنها جستجو نماید. مدارک و شواهد بسیاری وجود دارد



که نشان دهنده تماس‌های آمریکا از طریق کانال‌های جانبی با افرادی است که بعدها هر کدام پست‌های مهم حکومت نوحاسته اسلامی را اشغال نمودند.

در چنین اوضاع و احوالی، آمریکا در کنفرانس گوادلوپ با متحدین اروپایی خود راجع به رژیم شاه و آینده ایران به رایزنی پرداخت. آنان از سویی متفق القول به این نتیجه رسیدند که بیش از این لزومی برای ادامه حمایت از شاه و دربار وجود ندارد و از سوی دیگر تصمیم گرفتند که ملزومات مهار انقلاب را در اختیار جریان اسلامی قرار دهند.

در حقیقت کنفرانس گوادلوپ سرنوشت رژیم شاه را تعیین و تلاش‌های کشورهای غربی را برای جایگزین ساختن خمینی به جای شاه هماهنگ نمود. بعد از اتخاذ تصمیمات فوق ارتش اعلام بیطرفی نمود و ماشین‌های تبلیغاتی غرب به نفع جریان اسلامی به کار افتادند. آنها در آن هنگام به خوبی می‌دانستند که دولت شاهپور بختیار توانائی کنترل انقلاب و دفاع از منافع غرب در مقابل نفوذ اتحاد شوروی را دارا نیست. دولت بختیار برای آنها تنها فرصتی بود تا از رهگذر آن مجال بیابند با جریان اسلامی به توافق برسند.

آنها نگران بودند که دخالت بی‌موقع ارتش اوضاع را از کنترل خارج و ایران را به یک بی‌ثباتی دراز مدت دچار سازد، از نظر آنها چنین وضعیتی به منزله مقدمات فروغلتیدن ایران به دامن اتحاد شوروی محسوب می‌گردید. به همین دلیل، این ادعا که مطابق با آن هدف سفر ژنرال هایزر به تهران را جلب حمایت ارتش از دولت بختیار معرفی می‌کند،



قرین واقعیت نیست. درحقیقت هایزر را به عنوان یک ژنرال با سابقه که نفوذ زیادی بر فرماندهان بالای ارتش شاه داشت و در همان حال سیاستمدار کارآمدی نیز بود با هدف منع ارتش از هر گونه اقدام کودتا گرانه و آماده‌سازی مسیر به قدرت رسیدن خمینی، راهی ایران نمودند. سران ارتش به شاه وفادار بودند و او بود که بختیار را منصوب کرده بود. بنابراین ارتش با بختیار مشکلی نداشت و فرمان پشتیبانی از بختیار را از شاه دریافت کرده بود. لیکن آمریکائی‌ها از این که بختیار خواهد رفت اطمینان خاطر داشتند، پس مسئله اساسی این بود که ارتش می‌بایستی راه را برای به قدرت رسیدن اسلامی‌ها هموار سازد تا آنها نیز بتوانند با به دست گرفتن قدرت سیاسی، امواج سرکش انقلاب را به کنترل در آورند. این البته بخشی از استراتژی بود، بخش دیگر آن، قبولاندن خمینی به عنوان آئرناتویو وضع موجود سلطنتی به افکار عمومی مردم ایران بود. خمینی که ابتدا فرار بود بعد از تبعید از عراق در کویت و یا در سوریه مستقر شود، به توصیه مشاورانش تغییر مسیر داد و روانه پاریس گردید. پس از استقرار خمینی در نوفل لوشاتو، تمام دستگاه‌های تبلیغی غرب به

ویژه سرویس‌های فارسی زبان آنها بر روی او متمرکز گردیدند. درحالی که ما چپ‌ها در داخل کشور با حداقل امکانات، نسخه‌های پلی کپی شده اعلامیه‌های خود را در مقیاس محدودی توزیع می‌کردیم، هر شب بخش فارسی رادیو BCC فرمان‌های خمینی را در سرتاسر ایران جار می‌زد و خیر مشاهده عکس امام در ماه! را به خورد مردم می‌داد.

انقلاب ایران در سیر پیشروی خود پیروزی‌های نسبی مهمی هم حاصل نمود. از جمله می‌توان به تشکیل شوراهای مردمی در شهرها، شوراها کارگری در مراکز تولیدی و برپایی یک دموکراسی واقعی از پائین در زمینه آزادی بیان و غیره اشاره کرد. به علاوه تن دادن دولت بختیار به



انحلال ساواک و خروج شاه از ایران را باید به حساب دستاوردهای انقلاب گذاشت.

از منظری دیگر، در دی ماه ۵۷ که خطر یک تبدیل اسلامی برای انقلاب، واقعی و جدی به نظر می‌رسید، انقلاب به یک سازش با حکومت بختیار نیاز داشت. اما نیرویی که بتواند و از ظرفیت چنین سازشی برخوردار باشد وجود نداشت. رشد و تکامل انقلاب به زمان احتیاج داشت و دولت بختیار می‌توانست چنین فرصتی باشد. در واقع درایت لازم برای پیشبرد این امر خطیر، نه در جناح چپ غیر مذهبی وجود داشت و نه چنین نیروی واقعی و با نفوذی که در آن هنگام بتواند پرچمدار این سازش ضروری باشد، موجود بود.

با این وصف قیام ۲۲ بهمن و برخوردهای مسلحانه آن روزها، در این ماجرا به مثابه یک ضد جریان عمل نمود و در حالی اتفاق افتاد که خمینی مرتب مردم را از وقوع آن بر حذر می‌داشت و نعره‌های پیروان وی گوش همگان را کر می‌کرد که گویا: «آقا هنوز فرمان جهاد نداده است». اما گوش مردم که به غریزه، خطر مصادره انقلاب را دریافته بودند، به این حرف‌ها بدهکار نبود و بدینسان در آن روزها حمله به بنیادهای قدرت، که هواداران خمینی می‌خواستند آنها را دست نخورده تحویل بگیرند، آغاز گردید. این رویداد که نقطه اوج انقلاب ۵۷ بود، امر سرکوب انقلاب را در سال‌های بعد دشوارتر نمود، مردم مسلح شده بودند و کار سرکوب انقلاب به درازا کشید. لیکن سرانجام وظیفه سرکوب انقلاب را که رژیم شاه نتوانسته بود به انجام برساند، رژیم اسلامی در سال‌های نخست دهه ۶۰ به پایان خود رساند.

چند درس اساسی از انقلاب ایران

اول، نباید اجازه داد که انقلاب ایران در نیمه راه متوقف شود. به یاد بیاوریم در سال ۱۳۵۷ در شرایطی که شوراهای مردمی در نقاط مختلف و از جمله در صنعت نفت و در بسیاری از محیط‌های کارگری و کارمندی و حتی در محلات در حال شکل‌گیری بودند، در حالی که هنوز توازن قوا در صحنه مبارزات جاری و نفع جریان اسلامی عوض نشده بود، تلاش‌ها برای متوقف ساختن انقلاب ایران در نیمه راه آغاز شد. قدرتهای بزرگ جهان سرمایه‌داری در اوج رقابت‌های دوران جنگ سرد نگران بودند که انقلاب ایران زمینه نفوذ اتحاد شوروی در این کشور را به وجود بیاورد، از این رو به سرعت دست به کار شدند، در گوادلوپ به توافق رسیدند و ارتش شاه را که رکن اصلی بقای حاکمیت وی بود، به اتحاد با جریان اسلامی فراخواندند و شرایط را برای قدرت‌گیری آئرناتویو اسلامی مهیا کردند.

امروز نیز تکرار همین سناریو از جمله خطراتی است که انقلاب ایران را تهدید می‌کند: سازش بخشی از اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی با بخشی از نهادهای قدرت (ارتش و سپاه و غیره) می‌تواند انقلاب ایران را بار دیگر به فقر ببرد و به شکست بکشاند. به نان قرض دادن ناسیونالیست‌های افراطی ایران به سپاه و ارتش نگاه کنید! دلان جور کردن چنین معامله احتمالی این بار نیز دولت‌های غربی و به احتمال قوی خود آمریکا خواهد بود.



دوم، نباید اجازه داد که انقلاب جاری قربانی اهداف مبهم خود شود. در آخرین ماه‌های حکومت شاه آرزوها و اهداف مردم برای کسب آزادی و برای برخورداری از زندگی بهتر تحت‌الشعاع شعارهای «مرگ بر شاه» و «بختیار نوکر بی‌اختیار» قرار گرفت. با این شعارها روشن بود که مردم رژیم شاه را نمی‌خواهند، اما در همان حال تصویر روشنی از آنچه باید جانشین این رژیم بشود نداشتند. نباید گذاشت شروع انقلاب کنونی که هم جهت اثباتی آن - «زن، زندگی، آزادی» - روشن است و هم جهت سلبی آن - «سرنگونی جمهوری اسلامی» - توده گیر است کمرنگ شود. از این هم باید فراتر رفت.



پیش‌نویس متن قانون اساسی آینده ایران باید از هم اکنون به بحث گذاشته شود و عملکرد امروز احزاب و گروه‌های سیاسی مدعی قدرت بر اساس آن سنجیده شود.

سوم، آئرناتویو رژیم اسلامی در متن نبردهای جاری در صحنه‌های مختلف مبارزه سیاسی و طبقاتی اساساً در داخل کشور شکل می‌گیرد.

گرایش اسلام سیاسی در ایران تنها به دلیل ایدئولوژی اسلامی و وجود خمینی نبود که توانست قدرت را قبضه کند. بلکه قبل از آن و مهمتر از آن به دلیل ساختار تشکیلاتی غیر رسمی مذهب شیعه (که عملاً در زمان حکومت‌های گذشته همواره به عنوان دولتی در دولت عمل می‌کرده است) بود که توانست به قدرت برسد، موقعیتی که گرایش‌های دیگر فاقد آن بودند.

انقلاب جاری در ایران هم برای پیروز شدن راهی ندارد جز اینکه پروسه سرنگونی در عین حال پروسه شکل‌دادن به حاکمیت آینده باشد. یعنی در متن مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نهادهای نظام جدید نیز پی‌ریزی شوند.





با همبستگی طبقاتی می‌توان توازن قوا را به نفع کارگران تغییر داد پیرامون حداقل دستمزد ۱۴۰۴

فریدون ناظری

تشکل‌ها و فعالین مستقل کارگری هرگونه دخالت در مباحثات و جدل‌ها پیرامون تعیین حداقل دستمزد را ائتلاف وقت و بیهوده تلقی می‌کنند. آنها مخالف کمیته مزد شورای عالی کار، سه جانبه گرایی بوده و نمایندگان تشکل‌های دولت ساخته شرکت کننده در مباحثات و جلسات مربوطه را نمایندگان واقعی کارگران نمی‌دانند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی و به طور کلی نظام سرمایه‌داری ایران در دام یک بحران اقتصادی همه جانبه‌ای قرار دارد و مطابق معمول برای تخفیف این بحران به در دسترس‌ترین وسیله که تشدید استثمار کارگران است، متوسل می‌شود. از اینرو مسلم است که از طریق گفتوگوهای فریبکارانه شورای عالی تعیین دستمزد نانی به سفره کارگران اضافه نمی‌شود. اما کارگران با هماهنگی و یکپارچه کردن مبارزات رو به گسترش خود می‌توانند شرایط کار و زندگی بهتری به رژیم و طبقه سرمایه‌دار ایران تحمیل کنند. سران جمهوری اسلامی بر منابع ثروت این جامعه جنگ انداخته‌اند، تا زمانی که تحت فشار مبارزات یکپارچه و سراسری کارگران قرا نگیرند بیهودی در زندگی کارگران و خانواده‌های آنها ایجاد نمی‌کنند. سران جمهوری اسلامی و همه سرمایه‌دارانی که به دور این رژیم گرد آمده‌اند، در غیاب یک جنبش کارگری نیرومند به ثروت اندوختن و حفظ و تقویت دستگاه سرکوب ادامه خواهند داد. آنها توانسته‌اند با اتکاء به ارتش میلیونی ذخیره بیکاران، فقر و تفرقه و سخت‌ترین شرایط کاری و دستمزدهای نازل را به کارگران تحمیل کنند. در شرایط کنونی که طبقه کارگر و نسل آینده آن در خطر تباهی قرار گرفته است، فقط با به راه انداختن یک جنبش مطالباتی نیرومند می‌توان جلوی این تباهی را گرفت. چنین جنبشی در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی دیگر می‌تواند به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بیانجامد. برای ایجاد یک جنبش نیرومند مطالباتی لازم است که مبارزات کنونی از حالت پراکندگی درآیند. لازم است مطالبات عاجل طبقه کارگر به امر همه کارگران شاغل و بیکار، زن و مرد و ماهر و غیرماهر، قراردادی و رسمی، در سطح سراسری قرار گیرد. تحقق این امر در گرو گسترش ارتباطات موجود در بین فعالین کارگری در ابعاد سراسری است. با حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران، با تقویت روح همبستگی طبقاتی در این مبارزات می‌توان توازن قوای طبقاتی را به نفع کارگران تغییر داد و جنبش کارگری را در موقعیت مناسب‌تری برای سازمان‌یابی و دستیابی به خواسته‌هایش قرار داد.

«جنبش دستمزد» که توسط یکی از اعضای کارگری پیشین همان شورا راه اندازی شده، رقم سید معیشت را دستکم ۲۹ میلیون تومان اعلام کرده است. بنا به گزارش اعتماد آنلاین ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ بازرسی مجمع عالی نمایندگان کارگران گفته که هزینه سید معیشت برای یک خانواده ۳ و ۳ دهم نفر در سال آینده ۴۰ میلیون تومان در ماه می‌باشد. لیکن علیرغم واقعیات بیان شده رسانه‌هایی معین فاش کرده‌اند که امسال حداکثر ۳۰ درصد به حداقل دستمزد پارسال اضافه خواهد شد.

بخشی از کارفرمایان و قلم بدستانشان مخالف افزایش دستمزد کارگران مشمول قانون کار هستند. آنها استدلال می‌کنند که اگر درصد اضافه شده به حداقل دستمزدها عدد بالایی باشد، بر نرخ تورم تأثیر می‌گذارد و آن را نیز افزایش می‌دهد و ماریج دستمزد- تورم ایجاد می‌شود. دسته دیگری از کارفرمایان و کارشناسان حامی آنها معتقدند که ماریج مذکور در ایران وجود ندارد. آنها با مراجعه به بررسی گزارش‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) نشان می‌دهند که سهم کارگر از هزینه‌های تولید کمتر از ۱۰ درصد بوده و برخلاف تصورات، عامل اصلی افزایش هزینه‌های تولید و تعطیلی بنگاه‌ها در سال‌های اخیر نوسانات ارزی بوده است و نه افزایش دستمزد. آنها پائین بودن دستمزد و کاهش خرید کارگران را به زیان اقتصاد کشور میدانند و از دولت می‌خواهند از جیب مالیات دهندگان دستمزدها را افزایش دهند و نه از جیب کارفرمایان. آنها همچنین می‌گویند کمی دستمزد سبب شده کارگران باسابقه و مهارت بیشتر و نیروی کار جوان اصلاً وارد حوزه کارگری و کار مولد نشده و حتی قید پیدا کردن کار را بزند؛ موضوعی که خود را در کاهش نرخ مشارکت اقتصادی نشان داده است.

عده‌ای از به اصطلاح نمایندگان کارگری فریبکارانه خواهان دستمزد عادلانه شده و آنرا برای تأمین عدالت اجتماعی لازم میدانند. اما باید یاد آورد که نظام سرمایه‌داری تنها با بردن سود (بهراندازه که ممکن باشد) از نیروی کار زنده و استثمار می‌تواند به زندگی ادامه دهد. به عبارت ساده‌تر صاحبان سرمایه همیشه بخشی از مزد واقعی را به کارگر می‌دهند و بقیه را به عنوان سود به جیب می‌زنند. بنابراین در این نظام چیزی به نام دستمزد عادلانه نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما چه عواملی این میزان را تعیین می‌کنند؟ طبعاً یکی از مهمترین عوامل تناسب قوا در بین کارگران و دولت و کارفرماهاست.

نمایندگان کارفرماها و دولت به هنگام تعیین حداقل دستمزد از جانب بخش رادیکال جنبش کارگری هیچگونه فشاری احساس نمی‌کنند. زیرا

حداقل دستمزد میزان پول پایه است که هر سال توسط کمیته مزد، زیر مجموعه شورای عالی کار (از ارگانهای وزارت کار) تعیین شده و پرداخت آن به مشمولان قانون کار از جانب کارفرماها الزامی می‌گردد. حداقل دستمزد ظاهراً بر اساس سه جانبه گرایی، یعنی نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تعیین می‌شود. اما در عمل کلان سرمایه‌داران وابسته به حاکمیت آنرا دیکته کرده و نمایندگان دولت و کارفرمایان هم آنرا می‌پذیرند. نمایندگان نمایشی کارگران هم، چون اعضای تشکل‌های دست ساخته و مورد تأیید جمهوری اسلامی و خدمتگزار سرمایه می‌باشند و از پشتیبانی توده‌های کارگر محروم‌اند، لاجرم حضورشان در کمیته جنبه نمایشی پیدا میکند. بنابراین هر نقی بزند چون حیابی بر سطح آب ظاهر خواهند شد و محو می‌گردند.

حداقل دستمزد سال آینده، نظیر هر سال، از پیش تعیین شده، ولی معمولاً تا آخرین روزهای اسفند و وارد شدن به تعطیلات نوروز اعلام نمیشود. زیرا این میزان همیشه مورد اعتراض بوده، بنابراین همین امر ترسی را در دل کارفرماها و مقامات ایجاد میکند که نکند اعتراضات توده‌ای شود. از این نظر عوامل و خدمتگزاران دولت و کارفرماها برای تحمیل حداقل تعیین شده در جامعه کارگری زمینه چینی میکنند و در اینجا نمایندگان تشکل‌های دولت ساخته نقش بازی میکنند. در گام اول خدمتگزاران دولت و کارفرماها ماهیانه هفت ملیون تومان را جهت تعیین حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴ مطرح کردند. به اصطلاح نمایندگان کارگری اعتراض گنان گفتند حداقل دستمزد سال آینده باید ۲۵ میلیون تومان در ماه باشد. وزیر کار اعلام کرد که امسال حداقل دستمزد بر اساس تورم تعیین خواهد شد. جواب شنید که تورم کافی نیست، لازم است سید معیشت هم در محاسبات منظور شود. سازمان برنامه و بودجه، اعلام نیاز ماهانه یک خانواده کارگری

سه نفره و سه دهه ۱۰ میلیون هزار تومان است. در جلسات شورای مورد رقم ۲۳ تومان در ماه شده. کارزار

و ۹۰۰ نوشته‌اند عالی کار در این میلیون و ۴۴۰ هزار را روی میز مذاکره گذشته



SCAN ME



SCAN ME

شماره تماس‌های کمیته تشکلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

<https://cpiran.net/>

ایمیل دبیر خانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

jahane.emrouz@cpiran.net